

آموزش و پرورش دختران در ایران در اوایل قرن بیستم: پژوهشی درباره‌ی یک مدرسه‌ی بهائی

سیامک ذبیحی مقدم

درآمد: این مقاله می‌کوشد تا با توجه به داده‌های مفصل جمعیت‌شناختی در مورد مردم محلی و پیشینه‌ی دینی دانش‌آموزان که از مدرسه‌ی سعادت بنات نجف آباد بر جای مانده، چالش‌های پیش روی تحصیل دختران و تفاوت رویکرد بهائیان و مسلمانان نسبت به آموزش دختران را در ایران اوایل قرن بیستم آشکار کند.^۱

در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، بهائیان ایران در تأسیس مدارس دخترانه فعال بودند. این مقاله تحقیقی است درباره‌ی یکی از مدارس: مدرسه‌ی سعادت بنات در شهرستان نجف‌آباد. این تحقیق به واکنش جامعه‌ی بهائی و غیربهائی به این مدرسه و ماهیت تأثیر آن می‌پردازد؛ توجه ما را به چالش‌های تحصیل دختران جلب می‌کند؛ و نشان می‌دهد که در مقایسه با اکثریت مسلمان، بهائیان آمادگی بیشتری برای حمایت از آموزش و پرورش دختران داشتند. این تفاوت مهم بهائیان و مسلمانان ناشی از منابع مادی و انسانی آنها نبود بلکه حاصل ارزش‌های متفاوت رایج در این دو گروه بود. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که به‌رغم اینکه جامعه‌ی بهائی در معرض بدگمانی بود، بهائیان توانستند سهم مهمی در ترویج تحصیل دختران داشته باشند. تجربه‌ی تأسیس و اداره‌ی این مدرسه بر تعهد بهائیان به آموزش و پرورش دختران افزود.

مقدمه

هر چند نخستین مدارس دخترانه‌ی مدرن ایران در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم تأسیس شد، اما دسترس دختران به آموزش و پرورش مدرن در دهه‌ی دوم قرن بیستم همچنان بسیار محدود بود. در سال تحصیلی ۱۹۲۳-۱۹۲۲، از میان جمعیتی افزون بر ۱۱ میلیون نفر، تعداد دانش‌آموزان دختر در مدارس مدرن کمتر از ۹۰۰۰ نفر بود. در آن زمان، میزان باسوادی در میان زنان بسیار اندک، احتمالاً کمتر از یک درصد، بود.^۲ در مراحل اولیه‌ی تأسیس مدارس دخترانه‌ی مدرن، اقلیت‌های دینی — مسیحیان ارمنی، یهودیان، زرتشتیان، و بهائیان — نقش مهمی

^۱ آنچه می‌خوانید برگردان مقاله‌ی زیر است:

Siyamak Zabihi-Moghaddam (2012) 'Educating Girls in Early Twentieth-Century Iran: A Study of a Baha'i School', *Journal of Religious History*, Volume 36, Issue 4, pp. 516-527.

سیامک ذبیحی مقدم استادیار مدعو در دپارتمان تاریخ دانشگاه وسترن واشینگتن است.

^۲ بر اساس تخمین یکی از ناظران در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰، "از هر هزار زن ایرانی فقط سه نفر قادر به خواندن یا نوشتن بودند". نگاه کنید به C. C. Rice, *Persian Women and Their Ways* (London: Seely, Service and Co., 1923), 102.

داشتند.^۳ نخستین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مدرن بهائیان ایران در سال ۱۹۰۹ در قزوین، واقع در شمال غربی ایران، گشایش یافت. دو دهه بعد، بهائیان سرگرم اداره‌ی بیش از ۲۰ مدرسه‌ی دخترانه‌ی مدرن بودند که دولت ده فقره از آنها را به رسمیت شناخته بود. در بسیاری از موارد، مدارس بهائی تنها مدارس دخترانه‌ی موجود در یک ناحیه بود، و در دیگر موارد، بخش مهمی از دانش‌آموزان دختر یک محل را به خود اختصاص می‌داد. در بهار ۱۹۳۳، ۱۴۵۸ دانش‌آموز دختر در مدارس رسمی بهائی تحصیل می‌کردند که این رقم معادل چهار درصد از کل دانش‌آموزان دختر در مدارس رسمی ایران بود. در آن زمان، بهائیان احتمالاً کمتر از نیم درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. مدارس بهائی شهرت خوبی داشتند. نامدارترین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بهائی، تربیت بنات در تهران (تأسیس ۱۹۱۱)، یکی از معتبرترین مدارس دخترانه در سراسر ایران به شمار می‌رفت. این مدرسه در زمان تعطیلی اجباری‌اش در دسامبر ۱۹۳۴، بزرگ‌ترین مدرسه‌ی دخترانه در سراسر کشور بود. هرچند تعداد دانش‌آموزان مدارس دخترانه‌ی بهائی زیاد نبود، اما با توجه به شرایط موجود، این مدارس سهم مهمی در آموزش و پرورش دختران در ایران داشت که در این مقاله به آن می‌پردازیم.^۴

این مقاله به تحولاتی می‌پردازد که به بهائیان امکان داد به‌رغم بدگمانی‌ها، مدارس دخترانه‌ای تأسیس کنند که به روی پیروان همه‌ی ادیان باز بود. افزون بر این به چالش‌های تحصیل دختران در اوایل قرن بیستم در ایران می‌پردازیم. به این منظور، به تحقیق در مورد مدرسه‌ای در یک شهرستان می‌پردازیم تا واکنش جامعه‌ی بهائی و غیربهائی به این مدرسه و ماهیت تأثیر آن را نشان دهیم. این مدرسه، سعادت بنات در شهر نجف‌آباد، واقع در غرب اصفهان در مرکز ایران است. این مدرسه در ۱۹۲۸ تأسیس، در ۱۹۲۹ توسط دولت به رسمیت شناخته و در ۱۹۳۵ به دستور مراجع دولتی تعطیل شد.

به نظر ماکس وبر، رهبران فرهمند قدرت خارق‌العاده‌ی ترویج ارزش‌ها و هنجارهای جدید در جامعه را دارند. آنها می‌توانند "قوانین جدید را به دایره‌ی امور مقبول سنت اضافه کنند."^۵ مطالعه‌ی مدرسه‌ی سعادت بنات حاکی از تغییر ارزش‌های بهائیان در مورد آموزش و پرورش دختران در نتیجه‌ی هدایت رهبران این دین است. به‌رغم منابع مادی و انسانی محدود خود و عدم آگاهی کامل از منافع تحصیل دختران، بهائیان نجف‌آباد به ندای رهبران بهائی برای توجه به آموزش دختران پاسخ مثبت دادند. اکثر دختران جامعه‌ی بهائی نجف‌آباد به مدرسه‌ی سعادت بنات

^۳ J. Rostam-Kolayi, "Origins of Iran's Modern Girls' Schools: From Private/National to Public/ State," *Journal of Middle East Women's Studies* 4, no. 3 (2008): 58–88.

^۴ برای تاریخ مدارس دخترانه‌ی بهائی و سهم آنها در آموزش و پرورش دختران در ایران، نگاه کنید به مقاله‌ی در دست انتشارم "Promoting the Advancement of Women: Baha'i Schools for Girls in Iran, 1909–35," *Iranian Studies* (2013); برای مدارس بهائی به طور عام، نگاه کنید به

S. Shahvar, *The Forgotten Schools: The Baha'is and Modern Education in Iran, 1899–1934* (London and New York: I. B. Tauris, 2009); M. Momen, "Baha'i Schools in Iran," in *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies*, edited by D. P. Brookshaw and S. B. Fazel (London and New York: Routledge, 2008), 94–121.

^۵ M. Weber, *From Max Weber: Essays in Sociology*, translated, edited, and introduction by H. H. Gerth and C. Wright Mills (New York: Oxford University Press, 1946), 297.

می‌رفتند. اما تعداد دانش‌آموزان مسلمان این مدرسه زیاد نبود. این مطالعه به بررسی عوامل مربوط به واکنش متفاوت این دو جامعه می‌پردازد. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که به‌رغم تعداد اندک دانش‌آموزان مسلمان، سعادت بنات نقش کلی مهمی در آموزش و پرورش دختران در نجف‌آباد داشت به‌ویژه از این نظر که آگاهی عمومی در این خصوص را افزایش داد. این مدرسه در داخل جامعه‌ی بهائی تأثیر بیشتری داشت. تجربه‌ی تأسیس و اداره‌ی این مدرسه تعهد بهائیان به آموزش و پرورش دختران را افزایش داد.

از سرکوب تا فعالیت در سپهر عمومی

دین بهائی از دین بابی، جنبشی موعود-باور برخاسته از اسلام شیعی در ایران قرن نوزدهم، زاده شد. بهاء‌الله (۱۸۹۲-۱۸۱۷)، بنیان‌گذار دین بهائی، مدافع برابری زن و مرد به عنوان اصل اساسی روحانی، اخلاقی، و اجتماعی بود. مفهوم بهائی برابری زن و مرد متضمن مشارکت کامل زنان در همه‌ی امور جامعه است، و آموزش و پرورش برای تحقق این امر ضروری به شمار می‌رود. عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴)، پسر ارشد و جانشین بهاء‌الله، از بهائیان خواست به آموزش و پرورش دختران توجه کنند، و این امر را از تعلیم و تربیت پسران هم مهم‌تر شمرد. نوه و جانشین او، شوقی افندی (۱۹۵۷-۱۸۹۷) به نوبه‌ی خود بر نیاز جامعه‌ی بهائی به تأسیس مدارس بهائی تأکید کرد. تلاش‌های بهائیان ایرانی برای ترویج تحصیل دختران پاسخی بود به فراخوان عبدالبهاء در محیطی خصمانه علیه دین بهائی، و فضایی مخالف یا، در بهترین حالت، بی‌اعتنا به آموزش و پرورش دختران.

جامعه‌ی بهائی از نخستین روزهای پیدایش خود در ایران به طور متناوب سرکوب شده بود. در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸) اوضاع بهائیان تا حدی بهبود یافت. تا آن زمان، بعضی از مسئولین حکومتی دریافته بودند که بهائیان تهدیدی برای حکومت نیستند. با وجود این، سرکوب‌های سال ۱۹۰۳ نشان داد که وضعیت بهائیان همچنان پرمخاطره است. طی پنج هفته در ماه‌های ژوئن و ژوئیه‌ی آن سال، بیش از هشتاد بهائی در یزد و حومه‌ی آن توسط اوباش خشمگین به قتل رسیدند.^۶

تغییرات عمده‌ی حاصل از انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵) امکان تأسیس مدارس دخترانه‌ی مدرن را برای بهائیان فراهم ساخت. شکافی که در جریان انقلاب در صفوف روحانیون پدید آمد و، از آن مهم‌تر، رواج احساسات ملی‌گرایانه و سکولار پس از انقلاب مشروطه، قدرت روحانیون را کاهش داد. این جریان در حکومت

^۶ برای سرکوب‌های سال ۱۹۰۳، نگاه کنید به

M. Momen, ed., *The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts* (Oxford: George Ronald, 1981), 373-404.

هیچ مطالعه‌ی تاریخی عمومی‌ای درباره‌ی جامعه بهائی ایران به زبان انگلیسی وجود ندارد. مقالات کتاب فاضل و بروکشا، *بهائیان ایران*، به بعضی از وجوه تاریخ این جامعه می‌پردازد.

خودکامه، سکولار، و ملی‌گرای رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۲۵) شتاب گرفت. ایران سال ۱۹۲۰ را "دولت درمانده" خوانده‌اند. رضاشاه دولتی به‌شدت متمرکز آفرید که نیروی نظامی و دیوانسالاری دو رکن اصلی آن بودند.^۷ در عصر رضاشاه اصلاحات گسترده‌ای در حقوق، نظام قضایی، و نظام آموزشی رخ داد که همراه با مصادره‌ی اوقاف مذهبی، نفوذ روحانیون را به‌شدت کاهش داد. دوران سلطنت رضاشاه شاهد ثبات سیاسی نسبی و حکومت نظم و قانون بود. تحولات اوایل عصر مشروطه به‌تدریج امنیت و آزادی بی‌سابقه‌ای را برای جامعه‌ی بهائی به ارمغان آورد. جامعه‌ی بهائی این تغییرات را غنیمت شمرد و به طرز بی‌سابقه‌ای به فعالیت در حیطه‌ی عمومی پرداخت. اما این وضعیت در اواسط حکومت رضاشاه به‌شدت تغییر کرد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، دولت کارزاری را علیه بهائیان به راه انداخت که یکی از پیامدهایش تعطیل اجباری مدارس بهائی از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ بود.^۸

بهائیان ایران همچنین مجبور به رویارویی با چالش‌های محیطی بودند که در کل برای آموزش و پرورش دختران نامساعد بود. آموزش و پرورش مدرن، که در نخستین سال‌های عصر مشروطه رشد کرده بود، در دوران حکومت رضاشاه به‌شدت گسترش پیدا کرد و در نتیجه فرصت‌های تحصیلی دختران هم افزایش یافت. با وجود این، در اواخر دوران سلطنت رضاشاه، در سال تحصیلی ۱۹۳۷-۱۹۳۶، از رده‌ی سنی دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی به ترتیب تنها ۱۰/۲ درصد و ۱/۳ درصد مدرسه می‌رفتند و اکثر دانش‌آموزان را پسران تشکیل می‌دادند.^۹ رفتارها و نگرش‌های فرهنگی عامه‌ی مردم در محدود ساختن دسترس دختران به آموزش و پرورش نقش مهمی داشت. در اوایل قرن بیستم، باور رایج این بود که آموزش و پرورش ربطی به نقش مناسب زنان (یعنی ازدواج و بچه‌داری) ندارد. افزون بر این، تحصیل دختران به‌ندرت منافع اقتصادی در پی داشت. فرصت‌های شغلی زنان عمدتاً به علت رسوم فرهنگی و تفکیک جنسیتی و پرده‌نشینی زنان به‌شدت محدود بود. دختران مجبور به ازدواج در سن پایین بودند و این امر با تحصیل آنها ناسازگار بود. از نظر اقتصادی، دختران مجرد باری بر دوش خانواده به شمار می‌رفتند. علاوه بر این، به علت هراس‌ها و دیدگاه‌های منفی رایج درباره‌ی تمایلات جنسی زنانه، دختر مجرد مایه‌ی دردسر خانواده بود. افزون بر این، بسیاری فکر می‌کردند که آموزش و پرورش دختران تأثیر نامطلوبی بر اخلاقیات جنسی آنان دارد. مطالعه‌ی مدرسه‌ی سعادت بنات در نجف‌آباد نشان می‌دهد که چنین عواملی، بیش از مخالفت مستقیم با آموزش و پرورش دختران یا پیش‌داوری درباره‌ی جامعه‌ی بهائی، در پایین بودن نرخ ثبت‌نام دختران دانش‌آموز مسلمان در این مدرسه نقش داشته است.^{۱۰}

^۷ E. Abrahamian, *A History of Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), 62, 66.

^۸ برای مرور آزار و اذیت بهائیان ایران در دهه‌ی ۱۹۳۰، نگاه کنید به بخش‌هایی از

The Baha'i World, vols. 5-8 (New York; Wilmette: Baha'i Publishing Committee, 1936-1942).

^۹ A. Ashraf, "Education vii. General Survey of Modern Education," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 8 (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 1998), 191, table 2; S. 'A. Al-e Dawud, "Education ix. Primary Schools," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 8, 201, table 1; A. Bi-rašk, "Education x. Middle and Secondary Schools," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 8, 204, table 1.

^{۱۰} برای آگاهی از دیدگاه‌ها و نظرات درباره‌ی آموزش و پرورش دختران در ایران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نگاه کنید به

ارزیابی تأثیر مدارس دخترانه‌ی بهائی در نجف‌آباد

سعادت بنات در نجف‌آباد تنها مدرسه‌ای است با داده‌های جمعیت‌شناختی کافی درباره‌ی جامعه‌ی بهائی محل، اکثریت جمعیت مسلمان، و تعداد و پیشینه‌ی مذهبی دانش‌آموزان. به کمک این داده‌ها واکنش جامعه بهائی و بقیه‌ی اهالی نجف‌آباد را به آن مدرسه می‌توان ارزیابی کرد و آن را مبنایی برای بررسی عوامل شکل‌دهنده به این [نوع] واکنش‌های متفاوت قرار داد. همچنین مطالعه‌ی این مدرسه ما را از ماهیت تأثیر آن بر دانش‌آموزان و عامه‌ی مردم آگاه خواهد ساخت. نجف‌آباد شهرستانی زراعی بود که از نظر محیط فرهنگی-دینی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی به بسیاری از دیگر شهرستان‌های ایران شباهت داشت. می‌توان فرض کرد بسیاری از عواملی که دسترسی دختران به آموزش و پرورش در نجف‌آباد را متأثر می‌ساخت در بخش عمده‌ای از ایران مصداق داشت. برخی از یافته‌های این پژوهش را می‌توان به دیگر مدارس دخترانه‌ی بهائی تعمیم داد.^{۱۱}

در مقایسه با دیگر مناطق ایران، از جمله بعضی مراکز عمده‌ی شهری، نجف‌آباد جامعه‌ی بهائی نسبتاً بزرگی داشت که در سال ۱۹۲۸ بالغ بر ۱۷۵۰ نفر بود.^{۱۲} در سال ۱۹۳۰ جمعیت تقریبی شهر ۲۱۶۵۰ نفر بود.^{۱۳} بنابراین، در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، بهائیان احتمالاً هشت تا نه درصد از کل جمعیت این شهر را تشکیل می‌دادند. ازدواج بهائیان و مسلمانان تا حدی رایج بود. اکثر بهائیان در یک محله‌ی شهر زندگی می‌کردند، و مدرسه‌ی دخترانه‌ی بهائی هم در همان محل بود. مدرسه‌ی پسرانه‌ی بهائی نیز در همان محله قرار داشت. از ابتدای پیدایش جامعه‌ی بهائی در نجف‌آباد در قرن نوزدهم تا پیش از گشایش مدرسه‌ی سعادت بنات، بهائیان گاه و بی‌گاه هدف آزار و اذیت قرار گرفته بودند.

A. Najmabadi, *Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexuality Anxieties of Iranian Modernity* (Berkeley, CA and Los Angeles: University of California Press, 2005), ch. 7; F. Kashani-Sabet, *Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran* (Oxford: Oxford University Press, 2011), ch. 6; C. M. Amin, *The Making of the Modern Iranian Woman: Gender, State Policy, and Popular Culture, 1865-1946* (Gainesville, FL: University Press of Florida, 2002), ch. 6.

برای دیدگاه‌هایی در خصوص جنسیت زنانه، نگاه کنید به

E. Friedl, "Parents and Children in a Village in Iran," in *Women and the Family in Iran*, edited by A. Fathi (Leiden: E. J. Brill, 1985), 209.

هرچند تحقیق فریدل درباره این روستا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ انجام شده، نظراتش درباره‌ی ایران اوایل قرن بیستم هم مصداق دارد.^{۱۱} برای تحقیقی درباره‌ی نجف‌آباد، نگاه کنید به ع. یزدانی نجف‌آبادی، *دیباچه‌ی دیار نون* (اصفهان: گویا، ۱۳۸۳). برای تاریخ جامعه‌ی بهائی در نجف‌آباد، نگاه کنید به ف. مدرس، *تاریخ امر بهائی در نجف‌آباد*، ویراسته‌ی و. رأفتی (دارمشتات: عصرجدید، ۲۰۰۴). برای مرور تاریخی آموزش و پرورش مدرن در نجف‌آباد، نگاه کنید به م. اسماعیلی، *آموزش و پرورش شهرستان نجف‌آباد در بستر تاریخ* (اصفهان: غزل، ۱۳۸۵).

^{۱۲} نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی، حیفا، اسرائیل.
^{۱۳} این برآورد مبتنی بر ارقام مربوط به جمعیت نجف‌آباد در سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۵۶ است. جمعیت این شهرستان در سال ۱۹۴۱ را حدود ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند (اسماعیلی، *آموزش و پرورش*، ۳۳۳). در هنگام نخستین سرشماری ملی ایران در سال ۱۹۵۶ جمعیت نجف‌آباد ۳۰۴۲۲ نفر بود (یزدانی نجف‌آبادی، *دیباچه‌ی دیار نون*، ۵۷).

سعادت بنات در اوت ۱۹۲۸ به عنوان اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی نجف‌آباد گشایش یافت.^{۱۴} این مدرسه در نوامبر ۱۹۲۹ از طرف دولت به رسمیت شناخته شد و به سرعت به یکی از بهترین مدارس در منطقه‌ی اصفهان تبدیل شد.^{۱۵} در ابتدا مدرسه‌ی سعادت بنات فقط کلاس اول و دوم دبستان را داشت اما از سال تحصیلی ۱۹۳۱-۱۹۳۰ تا هنگام تعطیلی اجباری (ژانویه‌ی ۱۹۳۵) کل برنامه‌ی تحصیلی دوران ابتدایی را ارائه می‌کرد.^{۱۶} تا آخرین سال فعالیت مدارس بهائی، فقط سه مدرسه‌ی مدرن در نجف‌آباد وجود داشت: مدارس پسرانه و دخترانه‌ی بهائی و یک مدرسه‌ی پسرانه‌ی دولتی که حوالی سال ۱۹۱۹، یعنی همان سال گشایش مدرسه‌ی پسرانه‌ی بهائی، افتتاح شده بود.^{۱۷} دومین مدرسه‌ی دخترانه در نجف‌آباد، طلوع دانش، در سال ۱۹۳۴، اندکی پیش از تعطیلی مدارس بهائی، گشایش یافت. طلوع دانش مدرسه‌ای خصوصی بود و هیچ‌یک از کارکنانش بهائی نبود.^{۱۸}

ثابته صادقی، معلم پاره‌وقت و مدیر سعادت بنات، در مدرسه‌ی بهائی دخترانه‌ی تربیت بنات در تهران تحصیل کرده و پیش از مهاجرت به نجف‌آباد برای کمک به افتتاح این مدرسه چند سال در کلاس‌های ششم تا نهم مدرسه‌ی دخترانه‌ای در تهران تدریس کرده بود.^{۱۹} خواهر کوچک‌تر او، سَنیه صادقی، هم به نجف‌آباد رفت و معلم و ناظم سعادت بنات شد.^{۲۰} زندگی نامه‌ی خودنوشت ثابته‌ی صادقی حاکی از سرخوردگی ابتدایی این دو خواهر از ارزش‌های جنسیتی اهالی نجف‌آباد است که به نظر آنها به‌شدت تبعیض‌آمیز بود. اولین باری که این دو خواهر می‌خواستند به بخش دیگری از شهر بروند یکی از زنان بهائی بومی به دستور محفل روحانی محلی یا همان شورای محلی بهائیان برای آنها چادرشب، چاقچور، و کفش ساغری بُرد تا بپوشند. به‌رغم گرمای هوا از آنها خواستند این‌ها را بپوشند تا از آزار و اذیت در خیابان در امان بمانند. ثابته صادقی می‌گوید: "مجبور بودیم صورت خود را طوری بپوشانیم که فقط یکی از چشم‌هایمان دیده شود". این دو خواهر به زودی دریافتند که برای انجام کارهایشان مجبورند خود را به شکل و شمایل اهالی شهر درآورند؛ با وجود این، هرچند پذیرفتند که چادرشب بر تن کنند، پس

^{۱۴} نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی، حيفا، اسرائیل؛ ثابته‌ی صادقی، تاریخچه‌ی مختصری از ایام مسافرت خود، صفحه ۱۲، شماره‌ی GMC000018، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۱۵} نامه‌ی ثابته و سَنیه‌ی صادقی به شوقی افندی، ۱۴ مارس ۱۹۳۲، شماره‌ی GA002/089/00029، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۴-۱۳: الف. فیضی، چهار سال و نیم در نجف‌آباد، مندرج در به یاد دوست (ویلنت، ایلینوی: محفل ملی بهائیان ایالات متحده‌ی آمریکا، ۱۹۹۸): ۱۴۹.

^{۱۶} نامه‌ی ثابته و سَنیه‌ی صادقی به شوقی افندی، ۱۴ مارس ۱۹۳۲، شماره‌ی GA002/089/00029، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۲.

^{۱۷} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۹۵، ۶۴، ۶۱.

^{۱۸} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۶۷.

^{۱۹} صادقی، تاریخچه، ۲.

^{۲۰} صادقی، تاریخچه، ۱۲؛ نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی، حيفا، اسرائیل.

از مشورت با بهائیان محل تصمیم گرفتند به جای چاقچور و کفش ساغری، جوراب شلواری ضخیم سیاه و گالش بپوشند. با این همه، گاه و بی‌گاه در خیابان با مزاحمت و آزار کلامی روبرو می‌شدند.^{۲۱}

شاگردان سعادت بنات دختران بهائی و مسلمان بودند. در دوران شش ساله‌ی فعالیت این مدرسه تعداد دانش‌آموزان بین ۹۰ و ۱۲۰ نفر در نوسان بود.^{۲۲} بر اساس داده‌های موجود در سه سال تحصیلی، مسلمانان ۱۶ تا ۲۲ درصد از کل دانش‌آموزان این مدرسه را تشکیل می‌دادند.^{۲۳} در سال ۱۹۳۰ در نجف آباد حداقل ۱۳۰۰ دختر در رده‌ی سنی دبستان وجود داشته که حدود نه درصد از آنها بهائی‌زاده بوده‌اند.^{۲۴} این ارقام نشان می‌دهد در حالی که اکثر دختران بهائی در این گروه سنی به سعادت بنات می‌رفتند از میان دختران مسلمان تنها درصد اندکی شاگرد این مدرسه بودند. سعادت بنات گنجایش تعداد بیشتری دانش‌آموز را داشت^{۲۵} و هیچ نشانه‌ای از عدم پذیرش دانش‌آموزان مسلمان در دست نیست. برای اینکه بفهمیم چرا تعداد نسبتاً اندکی از مسلمانان شاگرد سعادت بنات بودند باید عوامل دیگری را بررسی کنیم.

بی‌تردید تعصب دینی نسبت به بهائیان و فشار محافظه‌کاران سنتی شهر برخی از خانواده‌های مسلمان را از فرستادن دختران‌شان به این مدرسه باز می‌داشت. گزارش شده که گشایش سعادت بنات مخالفان جامعه‌ی بهائی را تحریک کرد. حتی در مقطعی خواهران صادقی، در محل زندگی خود در مدرسه، در خطر حمله قرار گرفتند. شورای محلی بهائیان مجبور شد برای مراقبت از آنها تمهیداتی بیندیشد.^{۲۶} با وجود این، شواهد حاکی از آن است که انزجار از بهائیان تنها عامل یا عامل اصلی تفاوت فاحش میان تعداد دانش‌آموزان بهائی و مسلمان این مدرسه نبود بلکه به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از اهالی شهر برای آموزش و پرورش دختران چندان ارزشی قائل نبودند.

از نظر منابع مادی و انسانی، تفاوت چندانی میان بهائیان و مسلمانان وجود نداشت. یافتن کارکنان با صلاحیت برای هردو جامعه یک معضل به شمار می‌رفت. خواهران صادقی به یاری بهائیان شتافتند اما از قرار معلوم مسلمانان هم از امکان به‌کارگیری منابع انسانی از دیگر شهرها برخوردار بودند. با این همه، میزان دسترسی دختران نجف‌آباد به آموزش و پرورش به آهستگی افزایش می‌یافت. طلوع دانش در دومین سال فعالیت خود ۱۱۳ دانش‌آموز داشت،

^{۲۱} صادقی، تاریخچه، ۹-۶؛ نقل قول از صفحه ۸ است.

^{۲۲} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۳.

^{۲۳} نگاه کنید به نامه‌ی ثابتة و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۱ تیر ۱۳۰۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۲۹]. شماره GA002/086/0308، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۲؛ نامه‌ی ثابتة و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۱۴ مارس ۱۹۳۲، شماره GA002/089/00029، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ نامه‌ی ثابتة و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۰ آذر ۱۳۱۲ [۱۱ دسامبر ۱۹۳۳]. شماره GA002/090/00444، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۲۴} در سال ۱۹۲۸ از ۱۷۵۰ بهائی ساکن نجف‌آباد، ۲۹۶ نفر بین هفت و پانزده سال داشتند (نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره GA002/085/00535)، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۲۵} سعادت بنات در نخستین سال فعالیت خود در مقطعی ۱۵۰ دانش‌آموز داشت (نامه‌ی ثابتة و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۱ تیر ۱۳۰۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۲۹]، شماره GA002/086/00308، آرشیو مرکز جهانی بهائی)؛ صادقی، تاریخچه، ۱۲.

^{۲۶} صادقی، تاریخچه، ۹.

رقمی که با تعداد دانش‌آموزان سعادت بنات در زمان تعطیلی‌اش حدود یک سال و نیم پیش از آن قابل مقایسه بود.^{۲۷} طلوع دانش در چهارمین و آخرین سال فعالیت خود به صورت مدرسه‌ای خصوصی (۱۹۳۸-۱۹۳۷) ۱۳۷ شاگرد داشت.^{۲۸} در بهار ۱۹۴۸ تعداد دانش‌آموزان دختر نجف‌آباد به ۳۴۹ نفر،^{۲۹} حدود سه برابر تعداد متوسط شاگردان سعادت بنات، رسیده بود اما تعداد دخترانی که مدرسه نمی‌رفتند چند برابر این رقم بود. علاوه بر این، در این زمان بسیاری از دختران دانش‌آموز بهائی زاده بودند.

شایان ذکر است از اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ تا میانه‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ تعداد پسران مسلمانی که به مدرسه می‌رفتند بسیار بیشتر از دختران مسلمان بود در حالی که در جامعه‌ی بهائی تفاوت چندانی بین تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر دیده نمی‌شد. در بهار ۱۹۲۹، در مجموع ۲۰۷ پسر و ۱۲۰ دختر در مدارس نجف‌آباد درس می‌خواندند.^{۳۰} در همان زمان، ۱۰۰ پسر و حدود ۱۰۰ دختر بهائی به مدرسه می‌رفتند.^{۳۱} این ارقام به روشنی نشان می‌دهد که در میان مسلمانان تعداد دانش‌آموزان پسر بسیار بیشتر از دانش‌آموزان دختر بود. به مرور زمان، تفاوت در تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر در نجف‌آباد به شدت کاهش یافت ولی پس از گذشت مدتی طولانی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ این اختلاف همچنان چشم‌گیر بود.^{۳۲}

از نظر موقعیت اجتماعی-اقتصادی، بهائیان نجف‌آباد با دیگر اهالی شهر تفاوت نداشتند. به همین دلیل، سطح تحصیلات رسمی و درآمد والدین را که عاملی مؤثر در دسترسی دختران به آموزش و پرورش بود، نمی‌توان عامل فزونی تعداد دختران دانش‌آموز بهائی شمرد. به همین ترتیب، دلیلی ندارد فکر کنیم که هزینه‌ی فرستادن دختران به مدرسه برای خانواده‌های مسلمان بیشتر بوده است. در صورت تحصیل دختران، خانواده‌های بهائی و مسلمان هیچ‌یک چاره‌ای جز چشم‌پوشی از منافع اشتغال دختران در فعالیت‌های سودآور اقتصادی و پرداخت هزینه نداشتند. همچنین، از آنجا که سعادت بنات مدرسه‌ی فنی و حرفه‌ای نبود، تحصیل دختران منفعت اقتصادی‌آنی نداشت؛ این امر در مورد خانواده‌های بهائی و مسلمان به طور یکسان صادق بود.

سعادت بنات معلم مرد نداشت، و اگر جز این بود می‌توانست عاملی شود که برخی از خانواده‌های مسلمان را از فرستادن دختران خود به این مدرسه باز دارد. دوری راه یا شهریه‌ی مدرسه هم دسترس دختران مسلمان به این مدرسه را محدود نمی‌کرده است. هرچند سعادت بنات در محله‌ای قرار داشت که اکثر ساکنانش بهائی بودند، اما شهر آن قدر

^{۲۷} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۳. سعادت بنات در هنگام تعطیلی ۱۱۵ دانش‌آموز داشت (صادقی، تاریخچه، ۲۴).

^{۲۸} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۳. در آن زمان هیچ مدرسه‌ی دخترانه‌ی دیگری در نجف‌آباد نبود.

^{۲۹} ۳۳ دانش‌آموز دختر دبیرستان نجف‌آباد هم در این رقم آمده است. نگاه کنید به اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۹، ۲۷۴.

^{۳۰} اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۳. مدرسه‌ی پسرانه‌ی دولتی و مدرسه‌ی پسرانه‌ی بهائی هریک، به ترتیب، ۱۲۳ و ۸۴ دانش‌آموز داشتند.

^{۳۱} نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷ [۴ ژانویه ۱۹۲۹]، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۳۲} در بهار ۱۹۶۵، ۳۲۱۸ پسر و ۱۸۹۰ دختر در مدارس نجف‌آباد درس می‌خواندند (اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۲۷۴).

بزرگ نبود که مانع شود دختران بهائی و مسلمان از دیگر نقاط شهر به آن مدرسه بروند.^{۳۳} شهریه‌ی ماهانه‌ی سعادت بنات پایین بود، بین دو تا شش قران (معادل ۲۰ تا ۶۰ سنت به نرخ ژانویه ۱۹۲۹). علاوه بر این، سعادت بنات دانش‌آموزان خانواده‌های فقیر بهائی و مسلمان را رایگان ثبت نام می‌کرد.^{۳۴}

بی‌تردید، مهم‌ترین عامل واکنش متفاوت جامعه‌ی بهائی و مسلمان به این مدرسه این بود که بهائیان، مطابق تعالیم دینی خود و بی‌اعتنا به منافع مادی احتمالی تحصیل دختران، ارزش بیشتری برای آموزش و پرورش دختران قائل بودند. در اوایل قرن بیستم، تحصیل دختران تأثیر اندکی بر بهره‌وری اقتصادی آنان داشت. دخترانی که تحصیلات رسمی داشتند عمدتاً می‌توانستند در نظام آموزشی در حال توسعه شغلی پیدا کنند ولی این فرصت‌های شغلی در بیرون از شهرهای بزرگ به شدت محدود بود. انگیزه‌ی بهائیان از آموزش و پرورش دختران پیروی از تعالیم رهبران دینی خود بود ولی مسلمانان چنین انگیزه‌ای نداشتند.

تفاوت بین ارزش‌های جنسیتی رایج در میان بهائیان و مسلمانان، و اختلاف نظر آنان درباره‌ی آزادی عمل دختران در محیط‌های عمومی بر میزان تحصیل دختران در این دو جامعه تأثیر گذاشته است. پایبندی معلمین بهائی به هنجارهای محلی در انظار عمومی این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که این دو جامعه در خصوص حقوق زنان به ارزش‌های بسیار متفاوتی باور داشتند. آشنایی اجتناب‌ناپذیر دختران مسلمان با ارزش‌های جنسیتی بهائی در این مدرسه، مسلمانان محافظه‌کار را به چالش می‌کشید. علاوه بر این، اجازه یافتن دختران جوان مسلمان برای رفتن به مدرسه به معنای زیر پا گذاشتن هنجارهای جنسیتی رایج بود.

همچنین، نقش مدیر سعادت بنات و خواهرش به عنوان الگوی دختران و زنان در جامعه‌ی بهائی عامل موثر دیگری در تحصیل دختران بهائی بود. در دو ماه نخست فعالیت سعادت بنات که جامعه‌ی بهائی با خواهران صادقی آشنا می‌شد، تعداد دختران بهائی‌ای که در این مدرسه ثبت نام کردند از رقم پیش‌بینی شده توسط شورای بهائیان نجف‌آباد فراتر رفت.^{۳۵} ثابته صادقی زنی تحصیل‌کرده، از نظر مالی مستقل، و صاحب کار و شغل بود. او از اکثر مردان بهائی نجف‌آباد تحصیل‌کرده‌تر بود و از بیشتر بهائیان آن شهر شناخت بهتری از دین بهائی داشت. از آنجایی

^{۳۳} مصاحبه‌ی تلفنی سیامک ذبیحی مقدم با همایون یزدانی (نام خانوادگی پدری طیبی) ساکن شهر ساسکاتون در ایالت ساسکاچوان، ۲۳ مه ۲۰۱۱. یزدانی فارغ‌التحصیل سعادت بنات است. خانواده‌ی او در محله‌ای غیر از محله‌ی بهائی‌نشین نجف‌آباد زندگی می‌کردند.
^{۳۴} صادقی، تاریخچه، ۱۵؛ نامه‌ی ثابته و سنیه‌ی صادقی به شوقی افندی، ۲۰ آذر ۱۳۱۲ [۱۱ دسامبر ۱۹۳۳]، شماره GA002/090/00444، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۳۵} نگاه کنید به نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷ [۴ ژانویه ۱۹۲۹]، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی. در روز افتتاح سعادت بنات فقط ۲۴ دختر بهائی در این مدرسه ثبت نام کردند اما در دو ماه بعدی تعداد دانش‌آموزان به ۱۰۵ نفر رسید. گرچه این رقم دانش‌آموزان مسلمان را هم دربرمی‌گیرد، اکثر دانش‌آموزان بهائی بودند. نگاه کنید به نامه‌ی ثابته و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۱ تیر ۱۳۰۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۲۹]، شماره‌ی GA002/086/00308، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۲؛ اخبار امری، سال ۷، شماره ۳۹ (اکتبر ۱۹۲۸): ۵.

که نهادهای بهائی ترتیب حضور ثابته صادقی را در نجف‌آباد داده بودند می‌توان نتیجه گرفت که آن نهادها فاصله‌گرفتن او را از نقش سنتی زنان به طور ضمنی تأیید می‌کردند. در محیطی که زنان نقش چندانی بیرون از خانواده در جامعه نداشتند، نمونه‌ی خواهران صادقی از جهانی بازتر خبر می‌داد. اندکی پس از ورود خواهران صادقی به نجف‌آباد، شورای بهائیان شهر از آنها خواست اداره‌ی کلاس‌های درس اخلاق دختران بهائی را هم بر عهده گیرند.^{۳۶} در نتیجه، تعداد دختران حاضر در این کلاس‌ها افزایش یافت.^{۳۷} این دو خواهر در فعالیت‌های زنان بهائی نیز مشارکت کردند. تعامل زیاد با دختران و زنان بهائی آن دو خواهر را به الگویی بدل کرد که سبب حفظ علاقه‌ی اهالی به تحصیل دختران، و افزایش انگیزه و موفقیت شاگردان شد. ثابته صادقی برای برخی از دختران و زنان مسلمان هم شخصیت جالبی به شمار می‌رفت اما این امر با نقش و نفوذ او در جامعه‌ی بهائی قابل مقایسه نیست.

تلاش و سرمایه‌ای که جامعه‌ی بهائی صرف تأسیس سعادت بنات کرد سبب شد بهائیان نسبت به آن مدرسه احساس مالکیت کنند، و در نتیجه تشویق بشوند دختران خود را به آن مدرسه بفرستند. در سال ۱۹۳۱ ساختمان جدیدی برای این مدرسه بنا شد که به قولی در مقایسه با دیگر ساختمان‌های آن منطقه بی‌نظیر و شاخص بود.^{۳۸} بعضی از اثاث و تجهیزات این بنا را خود دانش‌آموزان تهیه کردند.^{۳۹} اینها جلوه‌های آشکاری از این احساس مالکیت در میان بهائیان است. جامعه‌ی مسلمان در این مدرسه و تأسیس آن سرمایه‌گذاری نکرده بود.

ویژگی‌های ممتاز این مدرسه به آن امکان می‌داد تا بر دیدگاه مسلمانان آزاداندیش‌تر شهر در خصوص تحصیل دختران تأثیر بگذارد. موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان سعادت بنات بسیار بیشتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی پسرانه‌ی دولتی شهر بود. تنها دو سال پس از افتتاح، سعادت بنات توانست برنامه‌ی آموزشی دوران ابتدایی را به طور کامل ارائه کند و در پایان آن سال تحصیلی (۱۹۳۱) برای اولین بار، شش نفر از دانش‌آموزان این مدرسه در امتحانات نهایی کلاس ششم ابتدایی در اصفهان شرکت کردند و به جز یک نفر، همگی قبول شدند. شش نفر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی پسرانه‌ی دولتی هم در این امتحانات شرکت کردند ولی فقط یک نفر از آنها قبول شد.^{۴۰} موفقیتی که شاگردان سعادت بنات طی سه سال کسب کرده بودند برای بسیاری از پسران در مدتی طولانی‌تر به دست نیامده بود. در سال ۱۹۳۳ نیز هر هشت دانش‌آموز کلاس ششم سعادت بنات در امتحانات نهایی قبول شدند، در

^{۳۶} صادقی، تاریخچه، ۱۷. این کلاس‌ها برای کودکان، نوجوانان، و جوانان بهائی در بعضی از جوامع بهائی سراسر کشور تشکیل می‌شد.

^{۳۷} نگاه کنید به نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۴ دی ۱۳۰۷ [۴ ژانویه ۱۹۲۹]، شماره‌ی GA002/085/00535، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۷.

^{۳۸} نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۱۱ فروردین ۱۳۱۱ [۳۱ مارس ۱۹۳۲]، شماره‌ی GA002/089/00040، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۳۹} نامه‌ی ثابته و سنی‌ی صادقی به شوقی افندی، ۱۴ مارس ۱۹۳۲، شماره‌ی GA002/089/00029، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۴۰} نگاه کنید به سالنامه‌ی آماری وزارت معارف ایران برای سال تحصیلی ۱۹۳۳-۱۹۳۲: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سالنامه‌ی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ (تهران: روشنائی، حوالی ۱۹۳۵)، بخش دوم، ۴۹-۵۰.

حالی که پنج نفر از شش دانش‌آموز کلاس ششم مدرسه‌ی پسرانه‌ی دولتی در امتحانات نهایی شرکت کردند و فقط سه نفر از آنها قبول شدند. وابستگی مدرسه‌ی دخترانه به جامعه‌ی بهائی، تفاوت آشکار در موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان این دو مدرسه را بیش از پیش جالب توجه و تامل‌برانگیز می‌کرد.

در دوران کوتاه حیات خود، سعادت بنات یک بار جشنی برگزار کرد که توجه عموم را جلب کرد و انگیزه‌ی دانش‌آموزان را افزایش داد. در ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۳، به مناسبت پنجمین سالگرد افتتاح مدرسه و پیرو دریافت مدارک فارغ‌التحصیلان سال‌های تحصیلی پیشین از وزارت معارف، جشنی با حضور ۱۰۰۰ زن بهائی و غیربهائی، از جمله برخی زنان نامدار اصفهان، برگزار شد. در این مراسم، دو گروه نخست فارغ‌التحصیلان این مدرسه، در مجموع ده نفر، مدارک خود را دریافت کردند و از طرف هیئت مدارس بهائی جوایزی به همه‌ی دانش‌آموزان داده شد. غیر از سخنرانی آغازین که یکی از معلمان ایراد کرد، این برنامه شامل سرود، سه سخنرانی، گفتگو، و دو نمایش بود که همه‌ی آنها توسط دانش‌آموزان اجرا شد. یکی از روزنامه‌های معتبر اصفهان یک و نیم ستون را به گزارش این رویداد اختصاص داد.^{۴۱} نویسنده‌ی این مطلب، نظم و نظافت دانش‌آموزان، که همگی لباس‌های یک‌شکل مدرسه را بر تن داشتند، صحنه آرائی، استقبال پرشور حاضرین، و پشتکار کارکنان مدرسه را که در موفقیت دانش‌آموزان در امتحانات سراسری در اصفهان بازتاب یافته بود، ستود.^{۴۲}

این جشن در عمل نشان داد که تحصیل دختران چگونه می‌تواند زندگی آنها را دیگرگون سازد. نجف‌آباد از نظر توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی از اصفهان بسیار عقب‌تر بود. کسب چنان موفقیت‌هایی در مدرسه‌ای در نجف‌آباد که حتی در شهر بزرگی مثل اصفهان هم نادر بود، عامه‌ی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داد. ثابته صادقی در زندگی‌نامه‌ی خودش می‌گوید این جشن باعث شد دانش‌آموزان درس‌های خود را با شور و شوق بیشتری فرا بگیرند.^{۴۳}

کارکنان سعادت بنات برای تربیت دانش‌آموزان اهمیت خاصی قائل بودند. در آغاز هر روز تحصیلی یکی از دعا‌های بهائی را می‌خواندند و روزی دو بار درباره‌ی مسائل اخلاقی با دانش‌آموزان صحبت می‌کردند. تا سال ۱۹۲۹ اجرای منظم نمایش‌هایی با مضامین اخلاقی رایج شده بود، نمایش‌هایی که به دانش‌آموزان خلق‌و‌خو و رفتار خوب را

^{۴۱} "جشن در مدرسه‌ی بنات، نجف‌آباد"، عرفان، سال ۱۰، شماره‌ی ۹۱۱ (۲۶ سپتامبر ۱۹۳۳): ۲؛ نامه‌ی ثابته و سنیّه صادقی به شوقی افندی، ۲۰ آذر ۱۳۱۲ [۱۱ دسامبر ۱۹۳۳]، شماره GA002/090/00444، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۲۲-۲۱؛ نامه‌ی عبدالله مطلق به شوقی افندی، ۲۱ آبان ۱۳۱۲ [۱۲ نوامبر ۱۹۳۳]، شماره‌ی GA002/090/00380، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۴۲} "جشن در مدرسه‌ی بنات، نجف‌آباد"، عرفان، سال ۱۰، شماره‌ی ۹۱۱ (۲۶ سپتامبر ۱۹۳۳): ۲.
^{۴۳} صادقی، تاریخچه، ۲۲.

می‌آموختند. بنا به گزارش‌ها، هم خود دانش‌آموزان و هم والدین آنها، خواه بهائی یا مسلمان، به این فعالیت‌ها بها می‌دادند و به‌ویژه بحث درباره‌ی نظافت تأثیر خوبی بر دانش‌آموزان داشت.^{۴۴}

در میان دانش‌آموزان مسلمان سعادت بنات، دخترانی از طبقات اجتماعی پایین هم حضور داشتند. در سال تحصیلی ۱۹۳۴-۱۹۳۳، چهار نفر از ۱۹ دانش‌آموز مسلمان این مدرسه رایگان ثبت‌نام کرده بودند،^{۴۵} و این امر نشان می‌دهد که خانواده‌ی آنها قادر به پرداخت شهریه‌ی ناچیز مدرسه نبودند. شاید از این جالب‌تر واکنش بسیار مثبت برخی از دانش‌آموزان مسلمان و خانواده‌های‌شان پس از تجربه‌ی تحصیل در این مدرسه باشد. از همان ابتدا، درآمد مدرسه که حاصل از شهریه بود، کفاف هزینه‌های مدرسه را نمی‌داد و کسری بودجه را هیئت مدارس بهائی با استفاده از صندوق محلی بهائی جبران می‌کرد.^{۴۶} برای کمک به صندوق، تصمیم به جذب فارغ‌التحصیلانی گرفتند که حاضر بودند یک سال داوطلبانه در مدرسه خدمت کنند. به این ترتیب، هر سال دو یا سه داوطلب مشتاقانه به مدرسه خدمت می‌کردند. شایان ذکر است که در بین داوطلبان، دختران مسلمان هم حضور داشتند. نیروی محرکه‌ی این دختران آرمان خدمت بود، در حالی که والدین آنها هم با این کار موافق بودند زیرا متوجه افزایش معلومات و تهذیب اخلاق دختران‌شان شده بودند.^{۴۷} همان‌طور که بهائیان نسبت به این مدرسه احساس مالکیت می‌کردند این داوطلبان مسلمان و خانواده‌های‌شان هم به این مدرسه احساس وابستگی داشتند.

بدون شک دستاوردهای آموزشی سعادت بنات، تأثیر آن بر زندگی دانش‌آموزان، و واکنش مشتاقانه‌ی آنها به افزایش آگاهی از اهمیت آموزش و پرورش دختران در بین قشرهای آزاداندیش‌تر جامعه کمک کرد و در افتتاح دومین مدرسه‌ی دخترانه در نجف‌آباد نقش داشت. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، طلوع دانش در سال ۱۹۳۴، یک سال پس از برگزاری جشن سعادت بنات، گشایش یافت. افزون بر این، سعادت بنات به واسطه‌ی تعدادی از فارغ‌التحصیلانش که بعدها در مدارس نجف‌آباد استخدام شدند، به آموزش و پرورش دختران یاری رساند. از میان این افراد می‌توان به اولین مدیر طلوع دانش و چند تن از معلمان این مدرسه اشاره کرد.^{۴۸} اگر برچسب اتهامی را که بر پیشانی جامعه‌ی بهائی حک شده بود در نظر بگیریم بیش از پیش به اهمیت این موفقیت‌ها و نقش‌آفرینی‌ها پی می‌بریم.

^{۴۴} نامه‌ی ثابت و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۱ تیر ۱۳۰۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۲۹]، شماره GA002/086/00308، آرشیو مرکز جهانی بهائی؛ صادقی، تاریخچه، ۱۳. در آن زمان، تراخم و کجلی در نجف‌آباد شایع بود (فیضی، "چهار سال و نیم در نجف‌آباد"، ۱۲۹).

^{۴۵} نامه‌ی ثابت و سنیه صادقی به شوقی افندی، ۲۰ آذر ۱۳۱۲ [۱۱ دسامبر ۱۹۳۳]، شماره GA002/090/00444، آرشیو مرکز جهانی بهائی.

^{۴۶} صادقی، تاریخچه، ۱۵.

^{۴۷} صادقی، تاریخچه، ۱۶-۱۵.

^{۴۸} مصاحبه‌ی تلفنی سیامک ذبیحی مقدم با همایون یزدانی (نام خانوادگی پدیری طیبی) ساکن شهر ساسکاتون در ایالت ساسکاچوان، ۲۴ و ۲۳ مه ۲۰۱۱. برای نام‌های نخستین مدیر و معلمان طلوع دانش، نگاه کنید به اسماعیلی، آموزش و پرورش، ۱۰۰، ۶۷.

به دلیل حضور اکثر دختران بهائی در سعادت بنات، این مدرسه در جامعه‌ی بهائی تأثیر بیشتری داشت. تجربه‌ی تأسیس و اداره‌ی این مدرسه تأییدی بود بر تعهد جامعه‌ی بهائی به آموزش و پرورش دختران. در دهه‌ی پس از تعطیلی مدارس بهائی (۱۹۳۵)، تعداد نسبتاً زیادی از دختران بهائی نجف‌آباد به دبستان رفتند.^{۴۹} افزون بر این، در سه سال نخست تأسیس اولین دبیرستان دخترانه در نجف‌آباد، یعنی مدرسه‌ی *ایران دخت* (تأسیس ۱۹۴۵)، اکثر دانش‌آموزان بهائی بودند. بسیاری از آنها تحصیلات خود را ادامه دادند. بعضی معلم شدند و یکی از آنها پزشک عمومی شد، که به احتمال زیاد نخستین پزشک عمومی زن از میان اهالی نجف‌آباد بود.^{۵۰} از سال ۱۹۴۶ برای مدتی طولانی مدیر مدرسه‌ی *ایران دخت* و یکی از معلمان آن بهائی بودند.^{۵۱} اعضای خانواده، خویشاوندان، یا دوستان بسیاری از این دانش‌آموزان جوان حدود یک دهه پیش از آن در مدرسه‌ی سعادت بنات درس خوانده یا کار کرده بودند.

نتیجه

مطالعه‌ی مدرسه‌ی دخترانه‌ی بهائیان نجف‌آباد، سعادت بنات، چالش‌های تحصیل دختران در بخش‌های وسیعی از ایران در اوایل قرن بیستم، و همچنین آمادگی بیشتر بهائیان ایرانی در مقایسه با مسلمانان برای حمایت از آموزش و پرورش دختران را نشان می‌دهد. بر خلاف اکثریت دختران مسلمان، بیشتر دختران بهائی در سنین دبستان به مدرسه‌ی سعادت بنات می‌رفتند. عامل اصلی این تفاوت مهم، نگرش مثبت‌تر بهائیان به آموزش و پرورش دختران بود که از آموزه‌های بهائی و همچنین تأثیر مدیر و ناظم این مدرسه به عنوان الگوی دختران و زنان بهائی نشأت می‌گرفت. هرچند تعداد دانش‌آموزان مسلمان سعادت بنات زیاد نبود، این مدرسه در افزایش آگاهی اهالی نجف‌آباد در مورد اهمیت آموزش و پرورش دختران نقش داشت و این امر به افتتاح دومین مدرسه‌ی دخترانه‌ی نجف‌آباد انجامید. بعدها

^{۴۹} مصاحبه‌ی اسکایی سیامک ذبیحی‌مقدم با پروین مقرّبین (نام خانوادگی پدری شهیدی) ساکن شهر سیاتل در ایالت واشنگتن، ۵ مارس ۲۰۱۲؛ مصاحبه‌ی تلفنی سیامک ذبیحی‌مقدم با روحا توانگر (نام خانوادگی پدری برومند) ساکن شهر چستر بروک در ایالت پنسیلوانیا، ۶ مارس ۲۰۱۲. مقرّبین و توانگر در دهه‌ی پس از تعطیلی مدارس بهائی در نجف‌آباد به دبستان رفتند.

^{۵۰} مصاحبه‌های تلفنی سیامک ذبیحی‌مقدم با روحا توانگر (نام خانوادگی پدری برومند) ساکن شهر چستر بروک در ایالت پنسیلوانیا، ۱۶ مه و ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱، و ۶ مارس ۲۰۱۲؛ مصاحبه‌های تلفنی سیامک ذبیحی‌مقدم با بتول صالحی ساکن شهر میامی در ایالت فلوریدا، ۴ و ۵ ژوئن ۲۰۱۱؛ نامه‌ی صالحی به سیامک ذبیحی‌مقدم، ۳۰ ژوئن ۲۰۱۱؛ مصاحبه‌ی تلفنی سیامک ذبیحی‌مقدم با توران روحانی ساکن ساراتوگا در ایالت کالیفرنیا، ۲ ژوئن ۲۰۱۱؛ مصاحبه‌ی اسکایی سیامک ذبیحی‌مقدم با پروین مقرّبین (نام خانوادگی پدری شهیدی) ساکن شهر سیاتل در ایالت واشنگتن، ۵ مارس ۲۰۱۲. توانگر، صالحی، و مقرّبین عضو گروهی از دانش‌آموزان بهائی بودند که از سال ۱۹۴۵ به دبیرستان *ایران دخت* رفتند و بعدها معلم شدند. روحانی در ۱۹۴۶ در *ایران دخت* ثبت نام کرد و بعدها پزشک عمومی شد. از بین ورودی‌های ۱۹۴۵، نه نفر، یعنی هشت بهائی و یک مسلمان، تحصیلات خود را به پایان رساندند و در ۱۹۴۸ فارغ‌التحصیل شدند. تا چند سال، فقط سه سال از مقطع دبیرستان در *ایران دخت* تدریس می‌شد. دانش‌آموزانی که مایل به ادامه‌ی تحصیل بودند اغلب به اصفهان می‌رفتند. در نجف‌آباد دبستانی هم به نام *ایران دخت* وجود داشت.

^{۵۱} نام این مدیر عزت‌طییبی بود. او پیش از آن مدیر اولین مدرسه‌ی مختلط نجف‌آباد، مدرسه‌ی پروین (تأسیس ۱۹۳۷) بود. بعدها پروین مدرسه‌ی دخترانه شد (اسماعیلی، *آموزش و پرورش*، ۲۹۲، ۷۹، ۶۸؛ مصاحبه‌ی تلفنی سیامک ذبیحی‌مقدم با روحا توانگر (نام خانوادگی پدری برومند) ساکن شهر چستر بروک در ایالت پنسیلوانیا، ۱ مه ۲۰۱۱).

شماری از فارغ‌التحصیلان سعادت بنات معلم و مدیر شدند و در مدارس نجف‌آباد خدمت کردند. تجربه‌ی تأسیس و اداره‌ی سعادت بنات، در تحکیم تعهد بهائیان به آموزش و پرورش دختران موثر بود.

برگردان: عرفان ثابتی